

حقانیت هنر ، لزوم و تأثیر آن در اجتماع و حفظ ارزشها (در بعد موسیقی)

هم از منظر دین و هم از منظر عرفان و فلسفه

چکیده :

1- اثبات حقانیت هنر

2- بررسی هنر موسیقی به عنوان هنر متعالی و تأثیر گذار و دلایل تدوین آن

3- پژوهشی در کاربرد اصل موسیقی در کائنات و سرشت موجودات و نیز دلایل تحریم آن

4- اثرات اصوات کنسونانس در تلفیق اجزای عالم و سلامت بشر

5- طبیعت اعداد در ساختار عالم ، قیاس عالم تحت القمر و فوق القمر و نیز چهار عنصر اصلی در

عالم تحت القمر

با توجه به عدم ارائه تعریفی جامع و مانع از هنر ، می توان تفسیر آیه 21 سوره حجر (و ان من شیء الا عندنا خزانه ...) را برای تبیین ماهیت هنر کافی دانست ؛ لذا هنر یعنی همین ظهور غیب به اندازه معین .

همه به جان غیب اتصال دارند ، وقتی دریچه این مخزن باز می شود ، از غیب به عقل و روح و نفس و جسم و اندام تنزل می یابد و به این ترتیب اثری هنری خلق می شود .

انسان نیز موجودی هنرمند است و خودش هم هنر خداست و همه صفات خداوند در آفرینش انسان به کار رفته است .

ای بسا معنی که از نامحرمی های زبان با همه شوخی مقیم پرده اسرار شد

« و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم » (و هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزینه آن نزد ما خواهد بود ولی ما از آن بر عالم خلق الا به اندازه معین که مصلحت است نمی فرستیم)

تا هنر هست هرکسی بخواهد درباره هنر صحبت کند ، باید تفسیر همین آیه باشد. اصلاً همه هنر و تبیین ماهیت هنر در این آیه انجام شده و جز این هم نخواهد بود .

هیچ چیزی در عالم هستی نیست مگر این که مخزن آن نزد ماست ؛ و مانزله الا بقدر معلوم : و به اندازه فرو می فرستیم (ظاهر می کنیم) . اما چگونه ؟ هنر یعنی همین ظهور غیب به اندازه معین . خود انسان هنر است ، هنر خداوند ؛ عجیب است که خود خداوند آفرینش انسان را به عنوان هنر مطرح کرده است ، چنانکه از تفسیر جمله ای که خداوند فرموده ، فتبارک الله احسن الخالقین .

پس انسان موجود هنرمند است و خودش هم هنر خداست : خداوند به ازای هر مراسم و صنعتی یک مظهر از اسماء خود در این عالم دارد ، اسماء خداوند (خالق ، عالم ، خبیر ، بصیر ، سمیع ، متکلم ، قادر ، بدیع و ...) ، علما و عرفا مظهر حق اند ، قدرتمندان عالم معنوی مظهر قدرت حق اند و بطور کلی هر موجودی مظهر یکی از صفات خداوند است ، و هنرمندان مظهر بدیع (قوی تر از مبدع) خداوندند .

کلمه هنر در زبان پهلوی به معنای پرهیزگاری و راست کرداری و نیکوکاری است . با عنایت به آموزه های بنیادین هر یک از سنتهایی که این واژگان از بطن و متن آنها محاکات (حکایت کردن ، شبیه چیزی شدن) شد ، به خوبی می توان به یگانگی معنویت و هنر در معنای حقیقی و کلی آن پی برد .

مبانی هنر سنتی در سنت الهی بنیاد دارد و سنت ... در تمامی شئون و مراتب وجوه آن متجلی می شود .

ماهیت هنر ، از جمله مسائلی است که طی دو قرن اخیر موضوع بحث های دامنه داری بوده است و تنوع دیدگاه ها در این باره به اندازه ای است که آثار متعددی در خصوص نظریه های مربوط به ماهیت هنر و گونه شناسی و طبقه بندی آنها نوشته شده است . تا آنجا که به رابطه فقه و هنر باز می گردد ، فقیهان نیز در طول تاریخ با جلوه های مختلف هنر به عنوان اموری از جهان واقع مواجه بوده و نسبت به آن موضع گیری هایی داشته اند . با وجود آن که فقه با

توجه به ماموریتی که برای خود قائل است ، اقدامی در جهت تعریف هنر نداشته است ، اما چنین می نماید که از برآیند موضع گیریهایی که فقیهان در طول تاریخ در خصوص گونه های مختلف هنر داشته اند ، بتوان به دریافتی از هنر اسلامی نزد آنان دست یافت . در مقاله حاضر، با توجه به تعریف هنر رویکردی به موضوع علم فقه صورت گرفته و نشان داده شده است که چگونه دانش فقه ، تعریف هنر و نیز مفاهیم فرعی و درونی آن را به عرف وانهاده و از پرداخت مستقیم به این امر اجتناب ورزیده است . در بخش دیگری از مقاله ، پرداخت های فقها به موضوعات هنری مورد مطالعه قرار گرفته و تبیین شده است که فقیهان – چنان که انتظار می رود – همیشه نگاهی برون هنری به هنر داشته اند و در جستجوی تعریفی از هنر در نظر آنان ، بیشتر باید به دنبال به دست آوردن چنین ارزیابی ای از خلال داوری های ثبوتی و سلبی آنان بود .

بهر حال در ادامه پژوهش هنر باید گفت :

این گوناگونی در تعریف هنر ، آن اندازه که در عصر جدید محسوس است ، در اعصار گذشته محسوس نبود . نزد برخی صاحب نظران ، هنر در گذشته رابطه ای نزدیک با دین داشته و فاصله گرفتن آن از دین در دوره معاصر ، از عوامل سردرگمی در تعریف آن بوده است . اما به هر حال چنین می نماید که پدیده هایی مانند نوگرایی در هنر و گسستن پیوند ها با سنت ، نسبی گرایی در درک مفاهیمی اساسی مانند زیبایی ، ایجاد مفاهیم پیراهنری مانند موزه و نمایشگاه ، ایجاد برخی گونه های جدید هنر مانند سینما که هرگز سابقه ای در سنت نداشته اند ، صنعتی شدن برخی گونه های هنر ، واکاوی قطعیت دریافت های سنتی از چیستی هنر و امثال آن در عصر مدرن ، تعاریف سنتی را متزلزل کرده و امکان توافق بر تعاریف جدیدی را ناممکن ساخته است .

با وجود تشتت فلسفی کنونی درباره تعاریف هنر ، وجه مشترک آنها امکان اطلاق هنر بر مجموعه ای از فعالیت هاست که طیف وسیعی از نگارگری تا موسیقی ، و از نمایش تا معماری را در بر می گیرد . اگر چه اختلاف های موجود در خصوص ماهیت هنر ، در داوری ما نسبت به هنری بودن یا نبودن برخی امور کاملاً اثر گذارند ، اما در میان آنها «قدرمتیقن» وجود دارد و در این مقاله ، برای اجتناب از درگیر شدن در مباحث فلسفی ، تکیه ما بر همان قدر متیقن خواهد بود .

حال اگر از یک سو کلام الهی را قبول داریم و از سوی دیگر موسیقی را هنر می دانیم (که جز این نخواهد بود و گذشته از آن سرآمد همه هنرها هم هست) هیچ شکی نیست که از نظر هیچ فرقه و گروهی جای سوال نمی ماند که بخواهد در مورد این صنعت خدایی بهتانی وارد نماید و یا وجود آن را منکر شود . اصلاً سرشت همه موجودات عالم با موسیقی آمیخته است بخصوص انسان . و این سرشت زیبا انکار نشدنی و غیر قابل تفکیک . جدای از این موضوع کل کائنات عالم بر مبنای اصول موسیقی و هارمونی که همان نظم در وجود است بنا شده و به طور حیرت انگیزی تمامی اجزای آن نسبت به هم کنسونانس هستند .

حال بحث موسیقی را نه از زبان حقیر بلکه از دیدگاه بزرگ عارفان و فیلسوفانی بشنوید که سرآمد ترین آنها اخوان الصفا هستند . که در دینداری و امانت داری اهل بیت زبانزد خاص و عام بوده و بسیاری از بزرگان اهل نظر مطیع و رهرو آنها هستند ، و نیز از زبان محققین ، دین شناسان ، هنرشناسان و اساتید دانشگاه که رسالت آنها اشاعه هنر و چیستی آن در دنیای امروز است بررسی کنیم . و توصیه به اهل دل و هم متعصبین و اغماض اندیشان ، برگشت به زمان بکر اعتقادی و دینی است که کمترین اعمال سلیقه را در خود دارد .

این است که با نگاهی به گذشته و مطالعه و تحقیق آثار بزرگان علم و هنر و فرهنگ و دینداری به خود آیند و با روشنگری به دنیای امروز که دنیای تمدن نوین، تجدد، روشنفکری،

شناخت ، منطق و پیشرفت می باشد پا بگذارند و تفکرات مادون فیثاغورثی را کنار گذاشته و به دنیای امروز با دید امروز بنگرند .

حال بعد از این مطلب کوتاه سیری داریم در جهان بینی اخوان الصفا در باب طبیعت اعداد و موسیقی ؛

یکی از مهم ترین ویژگی های دستگاه فلسفی اخوان الصفا تحلیل و تأویل جامع پدیده های متکثر هستی در نظامی واحد ، همراه با اعتقاد به حضور نوعی پیوستگی ذاتی در میان آنهاست . آنچه در ادامه شرح می شود خود نشانی روشن بر این معنا و مقدمه ای برای ورود به بحث هنر و زیبایی شناسی در آرای این حکماست .

اخوان در رساله هشتم از بخش طبیعیات فصلی آورده اند که در آن نظام عالم و آدم براساس عدد تبیین و تشریح شده است . خلاصه ای از این فصل که بیانگر تقید و تعهد وسیع اخوان به عدد (به عنوان وسیله ای برای تبیین نظام عالم) است به شرح زیر می باشد :

خداوند حکیم چون موجودات زمین را خلق کرد ، ابدان و اجسامشان را به دو قسم چپ و راست تقسیم نمود و این تقسیم مطابق است با اولین عدد که «دو» است و سپس سه طبقه را در وسط و طرفین قرارداد تا مطابق با اولین عدد فرد یعنی «سه» باشد . سپس مزاج موجودات زنده را چهار قرارداد که مطابق با اولین عدد مجذور یعنی «چهار» و نیز مطابق با ارکان اربعه (آب ، باد ، خاک و آتش) باشد . سپس در انسان پنج حس قرارداد تا انسان به وسیله آن صور محسوسات را ادراک کند (و این مطابق با عدد اول دائر بود یعنی «پنج» و نیز منطبق با طبایع چهارگانه به علاوه طبیعتی فلکی) سپس خداوند در موجود زنده «شش» قوه قرارداد که به شش جهت حرکت کنند و این مطابق با سطوح مکعب بود و سپس در بدن انسان هفت نیروی فعال مطابق با اولین عدد کامل و نیز تعداد سیارات قرار داد که اکنون هم مطابق است با هفت نت موسیقی و نیز هفت دستگاه موسیقی ایرانی ، و پس از آن در انسان

هشت مزاج قرار داد که چهار تای آن مفرد و چهار دیگر آن مزدوج می باشد . که مطابق است با اولین عدد مکعب و اکنون نیز مناسبت موسیقی است در اکتاو . ترکیب و تالیف ابدان و اجساد از نه طبقه شکل گرفته که مطابق با اولین عدد فرد مجذور است و نیز مطابق با نه طبقه افلاک محیط . پس از آن خداوند در ابدان موجودات زنده دوازده راه برای حواس قرارداد که مطابق با اولین عدد زائد و نیز بروج فلکی است . پس از آن بنیان ابدان را بر بیست و هشت خرزه (شاخه) قرار داد که مطابق با منازل قمر و عدد تام بود . سپس در بدن انسان 360 رگ قرار داد تا خون در آنها جریان یابد و این مطابق با عدد بروج فلک و ایام سال بود و پس از همه اینها اخوان نتیجه می گیرند مبتنی بر این قیاس اگر اعداد کل اعضاء بدن احصاء شود بدین نتیجه می رسیم که این اعداد مطابق با تعداد موجودات است و این موضوع قولی از اقوال فیثاغورثیان است که معتقد بودند موجودات برحسب طبیعت عدد شکل گرفته اند . همچنین نتیجه می گیرند نسب میان اشکال و بدن انسان مانند نسبت اشکال به کاررفته در معماری می دانند و بیان می کنند خداوند در ابدان ما سه فصل قرار داد و در میان بدنمان مربع مکعب، و وجه دیگر آن را معوج و سرمان را مدور و در اطراف جسدمان چهار دست و پا قرارداد که مقادیری متناسب دارند همچون شکل شش ضلعی در دایره تا بواسطه آنها بتوانیم برخیزیم ، بنشینیم ، حرکت کنیم و منازل خویش را بنا نهیم ، پس در بنیان و اشکال منازلمان الهامات ربانی و معقولات روحانی است و ریاضیدانان از ادراک این موضوع و شش وجهی های منازلمان عاجزند و غرض از اضلاع متساوی و زوایای مکشوفه آن است که اگر در منازلمان وجود نداشته باشند جریان هوا دچار اشکال شده و فرزندانمان آسیب دیده و اشربه و اغذیه مان فاسد می شوند .

و اما در باب هنر و موسیقی اخوان نتیجه می گیرند که هنر و صنعت عهده دار اظهار صور موید به عقل فعال و نفس کلیه در روح انسانی است که در صورت مصنوعات هویدا می شود .

از دیدگاه اخوان این اظهار و ایجاد به تقلید از طبیعت یا صنایع طبیعی صورت میگیرد . نکته بعد که اخوان بر آن نظر دارند تاکید بر شرافت برخی صناعات نسبت به برخی دیگر است که در این میان موسیقی جایگاه ویژه دارد . معیارهای اشرافیت صناعات عبارت است از : هیولای آنها ، مصنوعات آنها ، منفعت عامه آنها ، ضروری بودن آنها و گاهی نفس وجودی آنها همچون نقاشی و موسیقی (و اما التي شرفها من الصناعاته نفسها و فیهی مثل صناعاته المشعبذین و المصورین و الموسیقیین و امثالهم) و در این میان موسیقی و نقاشی هر دو محاکات صور طبیعی و نفسانی هستند . اما شرافت موسیقی بدلالی افزون تر است ، یکی به دلیل خود موسیقی و دوم به دلیلی تاثیراتی که بر جانها می گذارد : (و اما شرف صناعات الموسیقی وفمن وجهین اثنین احد هما من جهتا الصناعات نفسها و الاخر من جهت تاثیراتها فی النفوس) . همچنین تفاوت مهم موسیقی با دیگر هنرها این است که ماده موضوعه صناعات دیگر اجسام طبیعی است اما ماده موضوعه موسیقی جواهر روحانی یا نفوس مستمعین .

موضوع این اظهار اگر جواهر روحانی و نفوس انسانی باشد ، آن مصنوع موسیقی و اگر ماده موضوع ، اجسام طبیعی باشد صنایع دستی است . بدین ترتیب اخوان باستناد به نگاه کلی نگر خود جز تفاوتی که میان موسیقی با دیگر مصنوعات قائل شده اند به تفریق و تفکیک دیگری میان هنرها یا صناعات قائل نیستند . از دیدگاه آنها شعر ، نقاشی و موسیقی به همان اندازه هنر است که دیگر مصنوعات ، اما جایگاه موسیقی در این بین ویژه خواهد بود . از نظر زیبا شناسی اخوان الصفا ، موسیقی صنعت و هنری مرکب از صنایع جسمانی و روحانی است ، چنانکه می گویند ، چون فراغت یافتیم از ذکر صنایع علمی روحانی که اجناس علوم هستند و نیز صنایع علمیه جسمانیه ای که اجناس صنایع هستند ، به موسیقی که صنعت و هنری مرکب از صنایع جسمانی و روحانی است می پردازیم ، هنری که بنیان آن تالیف در معرفت نسب است (هی صناعه التالیفه فی معرفت النسب) . اولین نکته مورد توجه اخوان در شرح موسیقی تبیین تفاوت ماهوی این هنر با هنرهای دیگر است . از دیدگاه آنها تمام هنرهایی که تا آن زمان موجود بودند هنرهای یدی هستند زیرا ماده موضوعه آنها اجسام

طبیعی است و آنچه از این صنایع حاصل می شود همه دارای اشکال جسمانی هستند ، اما موسیقی تنها صنعتی است که ماده موضوعه آن تماماً جوهر روحانی است و این جوهر همانا نفوس شنوندگان و مستمعان موسیقی است و به همین دلیل تاثیرات آن نیز در نفوس کاملاً روحانی است . از دیدگاه اخوان الحان موسیقی در نفوس همان تاثیراتی را به جا می گذارد که دیگر هنرها در مواد موضوعه خود . مثلاً موسیقی چنان نشاطی در انسان برانگیخته و عزم او را قوی می کند که او را برای انجام افعال سخت و سنگین محیا می سازد . استدلال دیگر اخوان بر تاثیرات موسیقی ، استفاده آن در مراسم مختلف به هنگام سرور و فرح در اعیاد ، به هنگام حزن و غم در مصائب، به هنگام عبادت در عبادتگاهها ، در سفر و حضر (شهر ، منزل یا جای حضور) و به هنگام راحتی و سختی . اخوان اصل هنر موسیقی را منسوب به حکما دانسته اند و معتقدند از طریق آنها به مردم منتقل شده است . موسیقی چون هنرهای دیگر عهده دار پاسخ گفتن به برخی نیازهای انسان بوده و استعمال آن در کلیساها ، مساجد ، کنیسه ها (پرستشگاه یهودیان) و از همه مهمتر استفاده آن توسط داوود پیامبر بدلیل نقش موسیقی در ایجاد رقت قلب ، خضوع و خشوع نفس ، انقیاد (فرمانبرداری و فروتنی) در مقابل عوامل حق و ترک نواهی او و نیز توبه از گناهان و رجوع به خداوند است .

اخوان معتقدند نوعی موسیقی تحت عنوان « المحزن » به هنگام قرائت قرآن ، تسبیح و دعا استفاده می شد که سبب رقت قلب و جاری شدن اشک گردیده و نفوس را برای ندامت از ذنوب (گناهان و خطاها) آماده می ساخت و بدین صورت ضمائر انسانی اصلاح و سرایر (اریکه ها) او پاک و مطهر می گردید . از دیدگاه اخوان یکی از دلایل وضع موسیقی توسط حکما همین معناست (فهذا كان احد اسباب استخراج الحکما صناعة الموسيقى و استعمالها فی الهياكل و عند القرايين و دعا و صلوات) . همچنین دلیل دیگر برای وضع موسیقی توسط حکما تشجیع (جرات دادن و دلیر کردن) نفوس ، تخفیف آلام و دردها ، شفا امراض و بیماریها ، کاهش سختی ها و رنج ها ، تسلی غمها و مصیبت ها و دیگر موارد .

در باب کیفیت ادراک اصوات توسط قوه سامعه ، اخوان جزاینکه موسیقی را لحن و نغمه و نغمات که عبارت از اصوات مترنه است می دانند انواع اصوات همچون اصوات حیوانی و غیر حیوانی ، طبیعی و ابزاری ، منطقی و غیر منطقی و نیز نمونه هایی چون صوت رعد ، اصوات آبها و نیز اصوات ادوات و آلات موسیقی را مورد توجه قراردادده و مسائل و مباحث فنی موسیقی بویژه قوانین غنا و الحان تاکید را بررسی کامل دارند . از نظر اخوان در موسیقی حرکت همچون واحد یک است ، سبب همچون دو ، و تد همچون سه و فاصله همچون چهار و سایر نغمات صدگان و هزارگان مرکب از چهار ، سه ، دو و یک است . پس لاجرم تمامی صناعات به نحو کاملی با یکدیگر مرتبط و متصل هستند که در کنه وجودی آنها همان موسیقی با نظم خاص خود نهفته است .

سپس چنین نتیجه گیری می شود که اگر میزان زمان در افلاک ، میزانی متساوی ، متناسب و معتدل باشد پس نغمات موسیقی نیز به دلیل تالیف و تناسب و اعتدال ، مماثل و محاکات نغمات حاصل از حرکت افلاک و کواکب اند . از همین روست که نفوس جزیی ساکن در عالم کون و فساد ، سرور افلاک و لذات نفوسی که ساکن آنجایند را به یاد می آورند و بر این نفوس روشن و آشکار می شود که آن نفوس در زیباترین احوال و پاک ترین لذت ها و جاودانه ترین سرورهایند . زیرا آنها نغمه هایی صاف تر و الحانی پاک تر دارند ، الحان و نغماتی با زیباترین ترکیب ها و صاف ترین جوهرها ، زیرا حرکاتشان دارای نظام و مناسباتشان در نیکوترین تالیف هاست . در ادامه آمده است : پس هنگامی که نفوس جزئیه ساکن در عالم کون و فساد ، احوال عامل افلاک را دریافتند و حقیقت آنچه را که وصف کردیم بر ایشان آشکار و اثبات شد ، در خود شوق صعود به آن عالم و لاحق شدن به نفوس رستگار شده در زمان های گذشته از امم (امت ، پیروان) خالیه قبل را می یابند .

از دیدگاه اخوان ، حکما این معانی را با موسیقی در هم آمیخته اند تا انسان را به اصل خود عارف سازند . غرض از تدوین موسیقی همین بود و لاغیر ، و اگر در برخی شرایع نیز تحریم شده دقیقاً به این دلیل است که موسیقی در غیر غایت و مسیری که حکما برای آن وضع کرده بودند مورد استفاده قرار گرفته است ، یعنی در مسیر لهو و لعب و ترغیب به شهوات دنیوی و فریفته شدن به آرزوهای دور و دراز و ...

بنابراین موسیقی در کارکرد درست آن ، ابزاری در دست انبیا برای ارجاع انسان به حقیقت خویش است و نه ابزاری برای لهو و لعب . زیرا از دیدگاه اخوان غرض انبیا صرفاً تدبیر امور دنیوی نبوده بلکه « غرضهم جمعاً فی ذلک اصلاح الدین و الدنیا جمعاً » به همین دلیل غایت غرضشان ، رها ساختن نفوس از رنج و محن دنیا و شقاوت اهل آن بوده و نیز ایصال (وصل کردن ، پیوند دادن) انسان به سعادت اخروی خویش و این همان کارکردی است که حکما برای موسیقی وضع کرده اند . اخوان ادامه می دهند : بر این تاکید می کنیم که چون سامعان و شنوندگان ، آن معانی را که در بطن الحان و نغمات است تصور کنند ، چنان بر جانیشان خوش می نشینند که از صورت خارجی آن بی نیاز می شوند ، همچنان که پس از فهم و حفظ کلمات نگاشته شده بر الواح ، مستغنی از کلمات می شوند (و به یک عبارت، جزیی از وجودشان می شود) و چون این نفوس بشری به موت طبیعی یا عرضی از دنیا بروند و روحشان از جسم خارج شود (همچون خروج گوهر از صدف ، جنین از رحم و دانه از بذر و میوه از درخت) امر و حیات دیگری را شاهد خواهند بود . به عبارتی از دیدگاه اخوان چنان که حضور قطره در صدف ، سبب تحول آن به در و گوهر می شود نفس نیز در جسم ، از طریق شنود الحان و نغمات ، متحول شده و به امر دیگری تبدیل می شود که سزاوار عالم فوق القمر است . نفس بدین صورت طریق استکمال را میپوید و از حالت نقص به حالت کمال ، میل و

سیر می یابد : « نقلها من حال النقص الى حال التمام و الكمال فى الصورة الانسانيه التى هى
اتم و الكمال صورہ تحت فلک القمر »

اخوان مبتنى بر قياسات عالم تحت القمر و فوق القمر نتیجه می گیرند که حکمای
موسیقی دان ، اوتار عود را چهار بخش قرار داده اند ، نه کمتر و نه بیشتر ، تا مصنوعات آن
مماثلی باشد برای امور طبیعی ای که در فلک تحت القمر قرار دارند و این تماثل البته اقتدا به
حکمت باری تعالی است که در عالم تحت القمر چهار عنصر قرارداده است . بنا بر این چهار
وتر عود هر یک مماثلی برای این ارکان اربعه است . وتر زیر مماثل آتش است و نغمه آن
متناسب با حرارت و حدت آن ، وتر مثنی مماثل هواست و نغمه آن متناسب با رطوبت و نرمی
آن ، وتر مثلث مماثل با آب است و نغمه آن متناسب با رطوبت و سردی آب و نهایتاً وتر بم
مماثل خاک است و نغمه آن مماثل سنگینی و غلظت آن .

مبحث بعدی اخوان تاثیرات نغمات حاصله از این تقسیم بندی بر نفوس مختلف است ، مانند
تأثيری که نغمه زیر بر صفرا و قوت و تأثير آن می گذارد . بنابراین استفاده از این چهار نوع
نغمه در اوقات مختلف شبانه روز می تواند به تعادل روحی انسان و نیز تخفیف آلام و
بیماری ها منجر شود و این خود علت استفاده از موسیقی در مارستان ها توسط حکماست
(نه بیمارستان ها ، در قدیم به جای بیمارستان ، مارستان می گفتند ، یعنی به جای صفت
سلبی «بی مار» صفت ایجابی مارستان به کار می بردند زیرا که مار را عامل شفا می دانستند)
نکته ظریفی که اخوان بر آن تاکید می کنند سرمشق گیری حکما از خداوند است در تقسیم
عود به چهار وتر ، خداوندی که در عالم کون و فساد با چهار عنصر اساسی بنیان این عالم را
شکل بخشید و حکیمان موسیقی دان نیز با تقسیم نواها به چهار بخش همچون عناصر اربعه
به بازگشت این نفوس به حقیقت خود کمک می نمایند .

آخرین مبحث موسیقی تحت عنوان « فی تلون تاثیرات النغم » بوده که تفاوت تاثیرات مختلف موسیقی بر جان شوندگان را بیان می کند. نکته ای که اخوان در اینجا متذکر می شوند بسیار جالب است ، بدین مضمون که تاثیر یک نغمه دقیقاً بستگی به تصویری دارد که شنونده از محبوب و معشوق خود دارد و این سبب می شود کسانی که مذهب و معشوق کسی را نشاسند موسیقی او را انکار کنند . شاهد مثال های اخوان این است که کسی پس از شنود « یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه » جان داد زیرا خود را مخاطب ارجعی می داند . یا در شرح حال کسی به هنگام شنود آیه : جزاوه من وجد فی رحله « آورده اند جزای هر حبیبی محبوب اوست ، زیرا در جان او موجود است : «ان المحبوب هو جزاء الحبيب لانه هو موجود فی رحله یعنون ان صوره المحبوب مصوره فی نفس الحبيب و رسوم شكله منقوشه فی قلبه فذالك جزاوه» .

پایان رساله خامسه ، ذکر روایتی است مبنی بر این که لذیذترین و پاک ترین نغمه ها شنود قول حضرت حق است : « و تحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم آن الحمد لله رب العالمین » (سوره یونس آیه 10) چون موسی ندای ربش را شنید جانش را چنان شوری و سرور گرفت که دیگر هیچ نغمه و لحن و صوتی در عالم نمی توانست آن لذت را در او برانگیزد . رساله موسیقی چنین پایان می پذیرد که : « خداوند تو را ای برادر در فهم این معانی و اشارات لطیف و اسرار خفی توفیق دهد.»

و بطاکر ثروت مرطرنظمین اس کشی نامذکه صاحب نظر شوی

کرد در مرت هوای وصال ارت حافظ باید که خاک دگمه هل به نظر شوی